

تحلیل جریان تنقیح مناط در فقه عبادی، با محوریت صوم و صلاه

محمد مهدی کریمی نیا^۱، زهرا سیفی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

^۲ سطح سه (کارشناسی ارشد) حوزه علمیه خواهران، مدرسه علمیه الزهرا (س)، شهرستان صحنه، پژوهشگر

^۳ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر مطالعات اسلامی (نویسنده مسئول)

چکیده

تنقیح مناط قاعده ای عقلی و اصولی است که در استنباط مصادیق و شاخصه های مباحث فقهی کاربرد گسترده ای دارد، گرچه در مباحث غیرعبادی و معاملات نمود بیشتری دارد، اما در مباحث عبادی نیز مطرح می شود، اساس استفاده از تنقیح مناط به کتب اهل سنت برمی گردد. در این مقاله از روش جمع آوری اطلاعات اسنادی نوشتاری (کتابخانه ای) و روش پردازش مطالب آمیزه ای تلفیقی و از نوع پردازش اطلاعات توصیفی تحلیلی استفاده شده است و نوع تحقیق به دیده هدف بنیادی می باشد. در این پژوهش به میزان کارکرد قاعده در فقه عبادی پرداخته شده و چنین به دست می آید که علمای فقهی و اصولی در خود واجباتی مانند صوم، صلات از قاعده ی تنقیح مناط استفاده کرده اند که به صورت کلی می توان گفت: تنقیح مناط یقینی به عنوان قاعده ای اصولی مورد تأیید و کاربرد علما و فقها می باشد و در اکثریت مباحث فقه عبادی مورد استفاده قرار می گیرد.

واژه های کلیدی: استحسان، تنقیح مناط، فقه عبادی، قیاس .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آنها در استنباط حکم شرعی مورد استفاده مجتهد قرار می‌گیرد. از این رو، علم اصول فقه نسبت به علم فقه، علمی ابزاری است که فقیه به وسیله آن می‌تواند احکام شرعی فرعی را از منابع آنها یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط کند. یکی از موارد مطرح در علم اصول قواعد اصول است و استنباط هر حکم شرعی اعم از تکلیفی و وضعی از منابع چهارگانه فقه، نیازمندیکیا چند مسأله و قاعده اصولی است. تعریف‌های متعددی از قواعد اصولی ارائه شده است. مشهور اصولیون بر این باورند که قواعد اصولی، قواعدی است که در طریق استنباط حکم شرعی به کار گرفته می‌شود.

قواعد اصولی دارای چند ویژگی هستند:

اول این که این قواعد به فقیه در تشخیص احکام و وظیفه‌ی عملی مکلفان کمک می‌کند. مثلاً وقتی مجتهد با این مسئله روبه‌رو می‌شود که ارتباط یک مرد با همسرش در حال حیض چه حکمی دارد. به این آیه مراجعه می‌کند: «فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ، (سوره بقره: آیه ۲۲۲)، در حال عادت ماهانه، از مباشرت با زنان دوری کنید». و چون «فَاعْتَرِلُوا (دوری کنید)» فعل امر است و امر ظاهر در وجوب می‌باشد، فقیه فتوا به وجوب دوری شوهر از همسرش در حال حیض می‌دهد و چون مثلاً امر به چیزی، مقتضی نهی از ضدش است، دانسته می‌شود که مباشرت با زن در حال حیض حرام است. واضح است که «ظهور امر در وجوب»، یا مسأله «اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضدش» بر فرض ثبوت و اثبات، دو قانون است که در مسیر استنباط یک حکم شرعی قرار گرفته‌اند. بنابراین، علم اصول از مقولات و مبادی فقه است که عهده دار بیان چگونگی اقامه دلیل بر حکم شرعی می‌باشد.

دوم این که نتیجه قواعد اصولی دو چیز می‌باشد:

الف. استنباط احکام کلی برای مکلفان؛ ب. تعیین وظیفه مکلفان هنگام شک.

یکی از قواعد مطرح در اصول «تنقیح مناط» است که در اکثر مباحث فقهی کاربرد دارد؛ چرا که رویه غالب شارع مقدس در تشریح احکام، جعل آنها در زمان نیاز بوده است. از این رو، بیشتر احکام در پاسخ به سؤال یا به مناسبت روی دادن واقعه صادر شده‌اند. طبیعتاً اتخاذ چنین رویه‌ای باعث شده تا موضوعات احکام با اوصاف و قیودی همراه باشند که لزوماً در چگونگی حکم مدخلیت ندارند. به همین جهت، فهم دقیق دستگاه تشریح در گرو آن است که این قیود از موضوع اصلی پیراسته شود تا گزاره‌های شرعی به گزاره‌هایی فنی تبدیل شوند. در این صورت، موضوعات عام‌تر شده و مصادیق بیشتری به غیر از مورد دلیل خواهند داشت. تنقیح مناط روشی برای دستیابی به این هدف مهم است که در آن موضوع که از آن به مناط یا علت حکم یاد می‌شود، از قیود اضافی تنقیح و پیراسته می‌شود.

به طور کلی، یکی از شیوه‌های تعمیم احکامی است که برای وقایع و موارد خاص صادر شده و با این روش، خصوصیات آن واقعه یا فرد خاص که در حکم دخیل نیست، شناسایی شده کنار زده می‌شود و حکم در همه موارد مشابه به جاری می‌گردد. از علل اصلی ورود تنقیح مناط به مذهب امامیه است.

با این که شیعه در حدود سه قرن دیرتر از اهل سنت به کار بردن قواعد اصولی برای استنباط احکام شرعی پرداختند، با این وجود، دیری نپایید که آن را به نهایت کمال ممکن آن عصر رساندند و این بدان علت بود که این دوره از وفات شیخ طوسی تا عصر ابن ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ ه.ق) ادامه داشت.

پس از شیخ طوسی تا حدود متجاوز از یک قرن، اجتهاد شیعه متوقف ماند. ابن ادریس و جماعتی، دانشمندان این عصر را مقلده می نامیدند؛ چه آنان، همه در فقه از شیخ طوسی پیروی می کردند و خود در مقام استنباط و به کار بردن قواعد اصولی بر نمی آمدند.

از جمله کاربردی ترین مسائلی که به جهت بنیادی بودن و کاربرد فراوان، نیازمند بررسی مستقل است و می طلبد که در راستای اجتهاد مصطلح دست کم در دو حوزه اصول و فلسفه فقه (در بخش متدلوژی) به آن پرداخته شود، مسأله «تنقیح مناط» است.

اصلی که اهتمام به آن در برون رفت از جمود بر الفاظ، نگاه های تک بعدی، اخباری گری، استنباط های سطحی و عجولانه - که از تبعات شکل گرایی دینی اند - نقش بسزایی خواهد داشت، عنصری که در خدمت دستیابی به گوهر دین، انطباق دین با عقلانیت و واقعیت های عصر حاضر را بیشتر متبلور می سازد، (فضلی، آیوب، مقاله: «تشریحی در مفهوم تنقیح مناط»، فصلنامه مرآت، ش ۱۲ و ۱۳، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش، ص ۲ به بعد).

بنابر این در عصر جدید که رشد تکنولوژی مصادیق و موارد متعدّد و جدیدی را در مسائل فقهی ایجاد کرده است و رسالت فقه نیز پاسخگویی به سؤالات مکلفین می باشد و از طرفی، فقه نیازمند پویایی و انطباق با مسائل روز است. بنابراین، یکی از قواعد مهم اصولی که می تواند به پویایی فقه کمک نماید، «قاعده تنقیح مناط» است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

۱. تطبیق جریان تنقیح مناط در فقه عبادی

۱-۱. طهارت

صاحب جواهر در تنقیح مناط طهارت بیان می کند: «از روایات وارد شده در قبول گفته زنان در باب حیض و طهارت چنین استفاده می شود که هر امری که بینه گرفتن بر آن سخت و دشوار باشد، گفته مدّعی آن با سوگند پذیرفته می شود»^۱. نتیجه آن که صاحب جواهر و دیگر فقها با استفاده از روایات باب حیض و فهم علت در پذیرش گفته زنان در باره حیض و طهر، حکم را تعمیم داده و در هر امری که اقامه بینه بر آن دشوار یا ناممکن باشد، گفته مدّعی را با سوگند پذیرفته اند و چون وکیل در بیشتر موارد برایش امکان اقامه بینه ناممکن یا دشوار است، گفته او با سوگند پذیرفته است و بر گفته مالک مقدّم می شود.^۲

۱-۲. صلات

شهید ثانی در ذیل سخنی از شهید اول در بحث لباس نمازگزار که می گوید: «و یجب کون الساتر طاهرا و عفی... عن نجاسة المریبة للصبی ذاتا لثوب الواحد، (زین الدین بن علی، عاملی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۴)؛ واجب است طاهر بودن ساتر... و نجاست لباس زنی که مربی کودک و دارای یک لباس باشد، بخشوده شده است».

۱- محمدحسن النجفی، جواهرالکلام فی شرح شریع الاسلام، ج ۸: ص ۱۲۳۹

۲- همان. ۲

می نویسد: «و ألحق بها المربي و به الولد المتعدّد، (همان، ص ۱۲۵)؛ به مربیه، ملحق شده است مربی و به صبی ملحق گردیده است فرزندان متعدّد».

مقصود وی این است که آن چه منصوص است، بخشوده بودن نجاست لباس زنی است که عهده دار پرورش یک فرزند است، ولی می توان به کمک الغای خصوصیت، مردی که عهده دار همین کار است را نیز مشمول حکم مزبور دانست. نیز در این حکم، وجود چندین کودک، تفاوتی با وجود یک کودک ندارد، (همان، ص ۱۲۸).

نص مورد نظر در این بحث، روایتی است از ابی حفص که در آن آمده است:

«عن ابی عبدالله (ع) قال: سئل عن امرأةٍ ليسَ لها إلاّ قميصٌ واحدٌ و لها مولودٌ فيبُولُ عليها كيفَ تصنعُ قالَ تغسلُ القميصَ في اليومِ مرّةً، (محمدبن حسن، حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ص ۵۰۴)؛ ز از آن حضرت سؤال شد: در مورد زنی که دارای طفلی است و بر او بول میکند و آن زن بیش از یک دست لباس ندارد حکمش چیست؟ آن حضرت فرمود: هر روز یک بار پیراهن خود را بشوید».

در پیوند با مسأله بالا، این پرسش مطرح است که آیا حکم مزبور، محدود به نجاستی است که ناشی از ادرار باشد یا شامل نجاست های دیگر نیز می شود؟ نیز می توان پرسید حکم نجاست بدن در این مورد چیست؟

شهید ثانی در این زمینه می نویسد:

«ویشترط نجاسته ببوله خاصّة فلا یغنی عن غیره کما لا یغنی عن نجاسةِ البدن به. واما التقييد بالبول فهو مورد النص ولكن المصنف اطلق النجاسة فی کتبه کلها، (همان، ص ۱۶۹)؛ شرط حکم مزبور این است که لباس تنها به وسیله ادرار نجس شده باشد، بنابراین غیر از آن، مورد بخشش نیست، چنان که نجاست بدن به وسیله ادرار نیز مورد بخشودگی نیست. و اما این که حکم مزبور، مقید به ادرار شده بدین سبب است که در نص چنین آمده. ولی شهید اول در همه کتاب هایش، نجاست را به گونه مطلق بیان کرده».

فقه‌ها هنگام بحث پیرامون «من شغله السفر» روایت صحیحی زیر از زراره را مورد توجه قرار می دهند:

قال أبو جعفرٍ علیه السلامُ : أربعةٌ قد یجبُ علیهمُ التمامُ فی السفرِ كانوا أو الحضرِ المکاری و الکری و الرّاعی و الأشتقانُ لِأنَّهُ عمَلُهُمُ، (محمدبن حسن، حرّ عاملی، همان، ص ۵۰۵)؛ چهار گروه هستند که بر آنان واجب است در سفر و حضر نماز را تمام بخوانند که عبارتند از: کسی که چارپایان خود را کرایه می دهد، کسی که خود را اجیر دیگری می سازد که پیامی به جایی ببرد، چوپان و پیک؛ زیرا سفر، کار و حرفه آنان است».

آیت الله بروجردی، پس از نقل این روایت و روایات مانند آن می گوید:

«می توان گفت خصوصیتی مانند حمله داری یا چوپانی و مانند آن ها دخالتی در حکم ندارند، زیرا می توان با توجه به مناسبت حکم و موضوع، استظهار نمود که موجب تمام بودن نماز اشخاص یاد شده، این بوده است که اینان به طور غالب و مکرر سفر می کنند و با این کار ملازمت دارند، (سیدحسین، بروجردی، لمحات الاصول؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۶۲).

به همین سبب می بینیم فقه‌ها، از عنوان مربوط به این مسئله، چنین تعبیر کرده اند:

«بیش تر نبودن سفر از حضر»، در حالی که هیچ اثری از این عنوان در روایات باب به چشم نمی خورد ولی می توان از راه الغای خصوصیت بدان دست یافت»، (علی اکبر، کلانتری، تنقیح مناط. فصلنامه فقه، شماره ۳۵، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

شهید ثانی، پس از این فتوای شهید اول که «نماز خواندن به سوی دیواری که در معرض ترشحات فاضلاب ادرار است، مکروه می باشد» می نویسد:

«وفی الحاق غیره من النجاسات وجه»، (زین الدین بن علی، عاملی (شهید ثانی)، همان، ص ۱۸۸)؛ در این که بتوان نجاسات دیگر غیر از ادرار را به ادرار ملحق نمود، وجهی است».

این سخن شهید نیز می تواند اشاره به الغای خصوصیت و تنقیح مناط باشد با این توضیح که به حسب متفاهم عرفی، به طور کلی، نماز گزاردن در این گونه جاها، با حرمت نماز و اهمیت آن، ناسازگار است.

صاحب جواهر، ضمن مباحث نماز، بر جواز سوار بودن بر حریر به هنگام نماز «در مورد کسانی که به سبب اضطرار، سواره نماز می خوانند» و نیز جواز استفاده نماز گزار از آن به عنوان فرش، به روایتی صحیح استدلال می کند که بر طبق آن علی بن جعفر (ع) می گوید:

«سألت ابا الحسن (ع) عن الفراش الحریر ومثله من الیدیاج والمصلی الحریر هل یصلح للرجل النوم علیه والتکاءة والصلاة؟ قال: یفترشه ویقوم علیه ولا یسجد علیه، (وسائل)، ج ۳/۲۷۴، ابواب لباس المصلی، باب ۱۵، حدیث ۱)؛ از امام کاظم (ع) پرسیدم: آیا شخص می تواند بر فرش ابریشمی و دیبا و در جانمایی که از جنس ابریشم است، بخوابد، تکیه کند و نماز بخواند؟ حضرت فرمود: می تواند آن را فرش قرار دهد و به آن بایستد ولی بر آن سجده نکند».

صاحب جواهر پس از نقل این حدیث می نویسد:

«وعدم ذکر التکاءة فی الجواب غیر قاذح بعد تنقیح المناط.»^۳

آیه الله بروجردی (قده) در مبحث نماز مسافر می گوید:

«اگر شخصی که به سفر معصیت می رود، نیت روزه کند، سپس از قصد معصیت برگشته، قصد اطاعت کند، در صورتی که تغییر یافتن قصد او پیش از ظهر باشد، بی تردید افطار نمودن بر وی واجب است، ولی چنان چه این تغییر بعد از ظهر رخ دهد، این پرسش پیش می آید که آیا روزه او صحیح است یا نه؟ به حسب ظاهر پاسخ، مثبت است، زیرا آن چه بر صحیح بودن روزه شخصی که بعد از ظهر سفر کند، دلالت می کند، با تنقیح مناط، بر صحیح بودن روزه در فرض مورد بحث نیز دلالت دارد، زیرا بدیهی است خود عنوان (خروج از منزل) دخالتی در حکم ندارد، بلکه ملاک در آن «تحقق یافتن موجب قصر بعد از ظهر» است.»^۴

همچنین آیه الله بروجردی، در مبحث نماز مسافر، پس از نقل روایتی از سکونی که در آن آمده است:

«سبعة لا یقرون الصلاة: الجابی الذی یدور فی جبابته، والامیر الذی یدور فی امارته والتاجر الذی یدور فی تجارته من سوق الی سوق...»^۵.

در مورد علت نماز اینطور بیان می کند:

۳- محمدحسن، النجفی، جواهر الکلام فی شرح شریع الاسلام، ج ۸، ص ۳۱۳۰

۴- سیدحسین، بروجردی، همان، ص ۲۱۴

۵- محمدبن حسن، حرّ عاملی، همان، ص ۵۱۶

«تعبیری که در این روایت آمده، اگرچه در خصوص تاجری است که در امر تجارت، از بازاری به بازار دیگر آمد و شد می کند و متبادر از آن بازارهای متعدد است که در زمان های گذشته در هر شهر و دیاری وجود داشته ولی می توان ادعا کرد که به طور قطع و یقین، این امر، دخالتی در حکم ندارد، زیرا به مناسبت حکم و موضوع فرق نبودن بین کسی که میان بازارهای متعدد رفت و آمد می کند و کسی که میان دو بازار آمدوشد می کند، دانسته می شود؛ خواه تجارت او به این صورت باشد که کالایی را از این بازار به بازار دیگر و بالعکس حمل می کند و یا این که تنها از یک طرف حمل کالا می کند. و اموری از قبیل این که بازارها، بیش از دو بازار، یا همه آن ها خارج از وطن باشند و یا این که حمل کالا، از هر دو طرف انجام پذیرد، همه این ها خصوصیتی است که به طور قطع، دخالتی در حکم ندارند. بلکه «بالاخر» خصوصیت «بازار بودن» نیز قابل الغاء است، چرا که ممکن است خرید و فروش کالا در مکانی غیر از بازار انجام گیرد».^۶

آیت الله بروجردی در ادامه، این پرسش را مطرح می کند که:

آیا خصوصیت «تجارت» دخالتی در حکم دارد یا این که حکم مزبور، شامل حرفه ها و شغل های دیگری که مستلزم فراوانی و تکرار سفر باشد نیز می شود؟ سپس در مقام پاسخ، الغای خصوصیت و تنقیح مناط را مورد توجه قرار می دهد و می گوید:

«می توان ادعای قطع نمود به دخالت نداشتن این خصوصیت در حکم، زیرا همه این حرفه ها و مشاغل در یک امر اشتراک دارند و آن این که «سفر، جنس برای این مشاغل نیست، بلکه این گونه مشاغل، به گونه ای هستند که گاه مستلزم سفر فراوان هستند».

آیت الله بروجردی سپس دامنه الغای خصوصیت را گسترش بیشتر می دهد و می نویسد:

«شخص می تواند از (اکتساب) و (تحرف) نیز الغای خصوصیت کند و بگوید ملاک این حکم «آمد و شد از شهری به شهر دیگر» است و در نتیجه طلاب و دانشجویانی که می بایست هر روز یا هر هفته، مسافرت کنند نیز مشمول این حکم هستند».^۷

از معصوم (ع) در مورد مردی که در مسجد به نماز ایستاده بود و شک بین سه و چهار نموده، سوال شد که چه حکمی دارد؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: «باید بنا را بر چهار بگذارد و سپس یک رکعت نماز احتیاط بخواند.»^۸ با تنقیح مناط می توان این حکم را به هر نماز چهار رکعتی سرایت داد، چون نماز ظهر بودن و در مسجد بودن و مرد بودن شک کننده، هیچ کدام یقیناً خصوصیتی ندارد و از قیود موضوع نیست، بلکه از حالات است.^۸

۶ - علی اکبر، کلانتری، همان، ص ۵۴-۵۵

۷ - سیدحسین، بروجردی، همان، ص ۲۳۶-۲۳۷

۸ - جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، زیر نظر مکارم شیرازی، دایره المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب^۸ (ع)، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷:

علی، صافی گلپایگانی، تبیان الصلاة، تقریر سیدحسین بروجردی، ج اول، قم، گنج عرفان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸ «اذا قال الرجل اذا شك بين الثلاث والاربع، فيحب عليه البناء على الاربع) فهذا الحكم وان كان موضوعه هو الرجل، ولكن نعلم بعدم الخصوصية للرجوليه، ولذا نقول بان المراه مثل الرجل في هذا الحكم، وهذا غير القياس الذي اثبتنا في الاصول

در کتاب روضه البهیة درمبحث مکانهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است اینچنین آمده: «او حائض ینز من بالوعه؛ بیبال فیها، ولو نز بالغائط فاولی، وفی الحاق غیره من النجاسات وجه».

درمقابل دیواری که از چاه بول رطوبت کشیده است، مکروه است نماز خوانده شود و اگر از چاه غائط رطوبت کشیده باشد به طریق اولی کراهت دارد. ملحق ساختن سایر نجاسات به بول خالی از وجه نیست.

از مواردی که نجاست لباس نمازگزار عفو شده است؛ لباس زنی است که مربی بچه است. از نظر شهید ثانی عفو اختصاص به پسر بچه ندارد بلکه در هر بچه ای چنین است و روایت نیز در مورد بچه ای (مولود) است پس بهتر بود شهید اول نیز عبارت را تعمیم می دادند.

اگر زن به لباس دیگری دسترسی پیدا کند هرچند از طریق خریدنی اکراهیه کردن یا عاریه گرفتن نجاست لباس او عفو نشده است. مرد مربی نیز در حکم زن مربی است و بچه های متعدددنیز در حکم یک بچه هستند.^۹

توضیح بیشتر: یکی از نصوص مورد نظر در این مبحث، روایتی از ابی حفص که در این روایت چنین آمده است:

« عن ابی عبدالله (ع) قال: سئل عن امرأة لیس لها إلبا قمیص واحد ولها مولود ببول غلیها، کیف تصنع، قال: تغسل القمیص فی الیوم مرة. »^{۱۰}

در مورد این روایت سؤالاتی مطرح است مثل اینکه آیا حکم مزبور، محدود به نجاستی است که ناشی از ادرار باشد یا شامل نجاست های دیگر نیز می شود؟ و اینکه حکم نجاست بدن در این مورد چیست؟

از مواردی که نجاست لباس نمازگزار عفو شده است؛ لباس زنی است که مربی بچه است.

از نظر شهید ثانی عفو اختصاص به پسر بچه ندارد بلکه در هر بچه ای چنین است و بهتر بود که شهید اول نیز عبارت را تعمیم می دادند.

اگر زن به لباس دیگری دسترسی پیدا کند هر چند از طریق خریدن یا اکراهیه کردن یا عاریه گرفتن نجاست لباس او عفو نشده است.

عدم حجیه، لانّ هذا تنقیح مناط قطعی لا الظنّ القیاسی». علی، صافی گلپایگانی، تبیان الصلاة، تقریر سیدحسین بروجردی، ج اول، قم، گنج عرفان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸»

- زین الدین بن علی الشامی العاملی (شهیدثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللّمعنة الدمشقیة، صحح روح الله ملکیان، ج اول، ج^۹ اول، تهران، اسوه، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰ «ویجب کون الساتر طاهرا) فلو کان نجسا لم تصح الصلاة (وعفی عما مر) من ثوب صاحب القروح والجروح بشرطه وما نجس بدون الدرهم من الدم. (وعن نجاسة) ثوب (المريئة للصبي)، بل لمطلق الولد وهو مورد النص، فكان التعميم أولى (ذات الثوب الواحد) فلو قدر تعلقی غیره ولو بشراء أو استئجار، أو استعارة لم یعف عنه، والحق بها المربي، وبه الولد وإنما أطلق المصنف نجاسة المریئة من غیر .وتشترط نجاسته ببوله خاصة، فلا یعفی عن غیره كما لا یعفی عن نجاسة البدن به المتعدد أن یقید بالثوب، لأنّ الكلام فی الساتر، وأما التقييد بالبول فهو مورد النص ولكن المصنف أطلق النجاسة فی كتبه كلها.»

محمد بن علی، ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، مترجم: محمد جواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵، ص ۷۰^۱

مرد عربی نیز در حکم زن مربی است و بچه های متعدد نیز در حکم یک بچه هستند. ۱۱
 عبدالله بن محمد تونی در کتاب وافیه پس از بحث از تنقیح مناط قطعی می فرماید:
 «قیل له علیه السلام: صلیت مع النجاسته؟ فيقول عليه السلام: أعدّ صلاتك؟ فإنه يعلم منه، أن علة الاعادة هي النجاسة في
 البدن أ الشوب و لا مدخلية لخصوص ... المصلّى ، أو الصلاة». ۱۲
 از امام علیه السلام: در مورد نماز خواندن با نجاست سؤال شد؟ حضرت فرمودند: نماز را اعاده کن.
 از این روایت فهمیده می شود که علت اعاده نماز، نجاست در بدن یا لباس است؛ و در این حکم، نماز گذار بودن یا نماز
 مدخلیتی ندارد.

قال ابو جعفر (ع): «اربعة قد يجب عليهم التمام في سخر كانوا او حضر: المكارى و الرسى و الراعى و الأشقان ، لانه عملهم». ۱۳
 امام باقر (ع) فرمودند: «بر چهار دسته واجب است نماز را تمام بخوانند چه در سفر باشند چه نباشند؛ کرایه دهنده حیوان،
 جمله دار، چوپان و دشت بان، زیرا سفر کردن کارشان است». ۱۴
 مردی در مسجد به نماز ظهر ایستاده و شک بین سه و چهار نموده، چه حکمی دارد و امام علیه السلام در جواب فرمودند: «باید
 بنا را بر چهار بگذارد و سپس یک رکعت نماز احتیاط بخواند». با تنقیح مناط می توان این حکم را به هر نماز چهار رکعتی
 سرایت بدهیم، چون نماز ظهر بودن و در مسجد بودن و مرد بودن شک کننده، هیچ کدام یقیناً خصوصیتی ندارد و از قیود
 موضوع نیست، بلکه از حالات است. ۱۵



۱ زین الدین بن علی الشامی، همان . ۱

۲ عبدالله بن محمد، تونی، همان، ص ۲۲۹. ۱

ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، همان، ج ۷، ص ۱۶۵. ۱

علی، صافی گلپایگانی، تبیان الصلاة، تقریر سید حسین بروجردی، ج اول، قم، گنج عرفان، ۱۳۸۴: «إذا قال الرجل (إذا شك بين
 اشعات و الاربع، فيجب عليه البناء على الاربع) فهذا الحكم و ان كان موضوعه هو الرجلو لكن نعلم بعدم الخصوصية للرجولية،
 ولادخاله لها في هذا الحكم، و لذا نقول بان المرأة مثل الرجل في هذا الحكم، و هذا يحضر القياس الذي اثبتنا في الاصول عدم
 حجبها، لانّ هذا تنقيح مناط قطعي لا الظن القياس». ۱

جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، زیر نظر مکاترم شیرازی دایرة المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه امام علی بن ۱

ابطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷

شهید ثانی در کتاب روضه البهیه در مبحث مکانهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است، معتقد است که نماز خواندن در مقابل دیواری که از چاه بول رطوبت کسیده است و اگر از چاه غائط رطوبت کشیده باشد به طریق اولی کراهت دارد. ملحق ساختن سایر نجاسات به بول خالی از وجه نیست. ۱۶

۲. فقدان ویژگی تنقیح مناط

با توجه به این که می توان تنقیح مناط کرد، ذکر نشدن تکیه در پاسخ امام، ضرری [به استدلال] وارد نمی کند. چنان که تبیین شد، الغای خصوصیت و بهره گیری از تنقیح مناط، شرایط و ضوابط مخصوص به خود دارد که در صورت بی توجهی به آن ها، کاری که به این عنوان انجام می پذیرد، مخدوش و فاقد ارزش خواهد بود. امام صادق (ع) می فرماید: «نمازی که با تیمم خوانده شده است هنگامی که آب پیدا شود دوباره خوانده نمی شود زیرا خدای آب همان خدای زمین است». ۱۷

در این باره حضرت امام خمینی (ره) می فرماید: «از روایت ظاهر می شود که علت تامه عدم لزوم اعاده نماز، بجا آوردن یکی از دو طهور - تیمم و وضو - است بدون آن که امر دیگری در علت دخالتی داشته باشد». ۱۸

در نتیجه اگر نماز را با تیمم خواند نه به جهت نبود آب بلکه به جهت ترس بر جان خود، باز هم شکی نیست که با برطرف شدن ترس دوباره خواندن نماز لازم نیست. بنابراین تردیدی نیست که باید در روایات وارده بر اعاده نماز درجایی که با تیمم نماز خوانده شده، تصرف کرد و امر را بر استحباب حمل نمود. اضافه بر آن که فهم عرفی در این گونه موارد الغاء خصوصیت می کند و علت تامه عدم لزوم بازخوانی نماز را بر جایگزین شدن تیمم در مقام وضومی دانند. ۱۹

حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

«از روایات استفاده می شود که هر چیزی که در جامعه اسلامی یافت شود محکوم به تزکیه و پاکی است و هیچ ویژگی برای بازار نیست چون در نظر عرف برای سقف و دیوار بازار هیچ نقشی در پاکی اشیاء نمی باشد. افزون بر این لازم هم نیست زمینی که این گونه اشیاء در آن پیدا می شود از آن مسلمانی باشد. آنچه در حکم دخیل است این است که شیء در جامعه اییافت شود که بر آن جامعه، مسلمانان چیره باشند و استقرار و غلبه آنان به گونه ای باشد که نشانگر پاکی شیء و وجود شیء، حکایت از این

زین الدین بن علی الشامی، العاملی، همان، ص ۱۲۰؛ «او حائط ینز من بالوعه؛ یبال فیها، ولو نز بالغات فاولی، و فی الحاق غیره ۱ من النجاسات وجهه».

- ابوالحسن، مشکینی اردبیلی، کفایة الاصول (با حواشی مشکینی)؛ ج ۱، قم: انتشارات لقمان، ۱۴۱۳ق. ص ۱۵۶ ۱

- سیدروح الله، خمینی، تهذیب الاصول؛ به تقریر محمدتقی سبحانی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق. ج ۲، ص ۳۹۷ ۱

- سیدروح الله؛ خمینی، تهذیب الاصول؛ به تقریر محمدتقی سبحانی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق. ج ۲، ص ۳۹۹ «ان العرف یفهم مع الغاء الخصوصية ان تمام العلة لعدم لزوم الاعادة انما هو قیام التیمم مقام المائیه. سیدروح الله؛ خمینی، تهذیب الاصول؛ به تقریر محمدتقی سبحانی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق. ج ۲، ص ۳۹۹.

داشته باشد که از فعل و ساخت آنان است. در نتیجه با فهم ملاک می توان از دایره کوچک تعیین شده در روایت برای حکم دست برداشت و حکم به گسترش آن داد.»^{۲۰}

شهید ثانی، پس از این فتوای شهید اول که (نماز خواندن به سوی مصحف یا درب گشوده) مکروه است می نویسد:

«وَأَلْحَقَ بِه التَّوَجُّهَ إِلَى كُلِّ شَاغِلٍ مِنْ نَقْشٍ وَ كِتَابَةٍ وَلَا بِأَسْوَءِ»^{۲۱}

به این حکم ملحق شده است توجه نمودن به هر چیزی که انسان را به خود مشغول کند، مانند نقاشی و نوشته، و عیبی در این فتوا نیست.

از عبارت شهید ثانی استفاده می شود که متعلق ظاهری این حکم در نصوص یا فتاوا «نماز خواندن به سوی مصحف یا درب گشوده» است، ولی بعضی از فقها بر اساس تأمل و تکیه بر قرائن، به متعلق حقیقی این حکم که عبارت است از «نماز خواندن به سوی هرگونه مشغول کننده» پی برده و آن را استخراج نموده اند و بدین ترتیب، متعلق ظاهری و محدود حکم را تعمیم داده اند.

عبارتی از شیخ محمدحسین اصفهانی نیز تأییدی است بر این برداشت. وی در یکی از مباحث خود بر حاشیه مکاسب می گوید:

«قد عرفت حال المناط وانه غیر منقح بحیث یستفاد منه العموم»^{۲۲}

وضعیت مناط و منقح نبودن آن به گونه ای که بتوان عمومیت از آن استفاده کرد را شناختی.

آن چه از این عبارت استفاده می شود آن است که در تعمیم دادن یک حکم به مورد غیر منصوص، لازم است نخست متعلق و مناط آن حکم، تبیین و روشن گردد، سپس گستردگی آن به غیر مورد منصوص ارزیابی شود. البته تعمیم حکم و توسعه در متعلق آن، مبتنی بر ضوابط و شرایط خاصی است که در جای خود بررسی خواهد شد.

آراء فقها: نگاهی بدوی به پاره ای از متون فقهی، نشان از مخالفت احتمالی برخی از فقها شیعه با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می دهد. در این زمینه می توان از مرحوم آیت الله خوئی یاد کرد که در پیوند با یکی از احکام مکاسب محرمه گفته است:

«ان غاية ما یحصل من تنقیح المناط هو الظن بذلک والظن لا یغنی عن الحق شیئا»^{۲۳}

نهایت چیزی که از راه تنقیح مناط، به دست می آید، گمان به آن است و گمان به هیچ وجه بی نیاز کننده از حق نیست.

در یکی از مباحث حج نیز گفته است:

«ان الغاء الخصوصية یحتاج الی قرینه داخلیه او خارجیة وهی غیر موجوده بل ذلک قیاس لا نقول به»^{۲۴}

^{۲۰} - روح الله، الموسوی الخمینی (ره)، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۵۴۰.

^{۲۱} - زین الدین بن علی، عاملی (شهید ثانی)، همان، ص ۲۲۴.

^{۲۲} - شیخ محمدحسین، غروی اصفهانی، حاشیه بر مکاسب؛ حاشیه ای بر بیع و خیارات مکاسب شیخ انصاری. قاهره: دارالفکر.

^{۲۳} ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۱

^{۲۴} - سیدابوالقاسم موسوی، خوئی، موسوعه الإمام الخوئی؛ ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۴۷

^{۲۵} - جعفر، سبجانی تبریزی، ارشاد العقول الی مباحث الاصول؛ ج ۱، قم: انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۸۲. ص ۴۱۲

الغاء خصوصیت، به قرینه داخلی یا خارجی، نیازمند است و آن موجود نیست، بلکه این کار، قیاس است و ما به آن قائل نیستیم.

ولی دیگر فقها، این راه کار را پذیرفته و از آن بهره گرفته اند، به خصوص آیت الله بروجردی که از باب مثال در بحث نماز مسافر، در موارد فراوانی از این عنوان یاد کرده و به آن استناد جسته است. همچنین امام خمینی(قده)، در مباحث اصولی و فقهی خود این راه کار را مورد توجه قرار داده است. ۲۵

۳- صوم

فقها و اصولیون، دلیل حجیت الغاء خصوصیت و تنقیح مناط را از باب حجیت ظهور کلام دانسته اند. ۶۶ حتی شهید صدر در شرح خود بر عروة الوثقی تصریح می کند:

الغاء خصوصیت از باب ادله لفظیه است، زیرا در کلام قرآنی یافت می شود که موجب انعقاد ظهور کلام در آن می شود و این ظهورها به اقتضای حجیت ظهور الفاظ، حجت هستند. ۲۷

توجه به این نکته ضروری است که برخی فقها در بعضی عبارات خود به گونه ای تصریح کرده اند که تنقیح مناط حجیت ندارد و توجیه آنها نیز این است که عقل نمی تواند مناط اصلی را درک کند؛ از این رو، اگر بخواهد امری را به عنوان مناط حکم تعیین کند و با توجه به آن حکم را به مورد غیرمنصوص تسری دهد، همان قیاس باطل خواهد بود. ۸۸ همان طور که پیش از این گذشت، منظور این دسته از علما از مناط همان مصالح و مفاسد مطرح در موضوع حکم است که در شرعیات برای عقل عادی مخفی است.

روزه در لغت به معنی خودداری و دوری از یک شیء می باشد. تنقیح مناط واجب بودن روزه در این آیه آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

ای مؤمنان روزه بر شما واجب گردیده است همان گونه که بر ملت هایی که قبل از شما بوده اند واجب بوده است. ۲۹

بعد از اینکه خداوند متعال مسلمانان را به انجام روزه ملزم می نماید، فلسفه و فایده آن را بیان می کند و می فرماید:

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ : تا به وسیله روزه تقوا پیشه کنید» ۳۰

۱- سید روح الله، خمینی، تحریرات فی الاصول؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۳۶ ۲

۲- میرزا محمد حسین، نائینی، کتاب الصلاة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق. ج ۲، ۲

ص ۳۱۹؛ مظفر، محمدرضا؛ أصول الفقه؛ ج ۵، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵. ج ۲، ص ۲۰۰

۳- سید محمد باقر، صدر، دروس فی علم الاصول؛ ج ۱، بیروت: دارالمنتظر، ۱۴۰۵ق. ج ۱، ص ۵۴ ۲

۴- سید محمود بن علی حسینی، شاهرودی، کتاب الحج؛ ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان، [بی تا]. ج ۱، ص ۲۹۳؛ خوبی، سید ابوالقاسم ۲

موسوی؛ موسوعه الإمام الخوئی؛ ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق. ج ۶، ص ۱۷۳

۵- بقره/ ۱۸۳ ۲

روزه، فرد و جامعه را از شرّ و فساد محفوظ می‌دارد و به فرد زمینه‌های خویشتن‌داری را ایجاد می‌کند. بی‌گمان روزه سپر و مانعی است در برابر شرّ و فساد، وقتی که یکی از شما روزه داشت، دروغ نمی‌گوید، غیبت و تهمت نمی‌زند، چشم و گوش خود را از حرام حفظ می‌کند و به دنبال کسب رضای الهی است و می‌کوشد با تقوا و محفوظ نگه‌داشتن خود از شرّ نفس حیوانی و تقرّب به پیشگاه خداوند و جلب رضایت او سعادتمند گردد. در این حالت، انسان در عالم روحانی به سوی ملکوت اعلیٰ در حرکت است. مسلماً وقتی که فردی توانست خود را از شرّ نفس مصون دارد و جامعه هم از شرّ او محفوظ شد، از زمره متّقین خواهد بود، و این معنی از جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» استفاده می‌شود. معنی «لَعَلَّ» آمادگی و مهیا شدن است. هرگاه روزه‌دار توانست به هنگام روزه به خاطر خدا از گناهایی که برایش پیش می‌آید دوری جوید و نفس خود را به صبر و شکیبایی در برابر تمایلات نفسانی و شهوات حیوانی ملزم نماید و احساس کند که خداوند به احوال او آگاه است و اسرار و رازهای قلبی او را می‌داند و مدت یک ماه بر این حالت معنوی و تسلّط روحی باقی بماند، بدون شک دوام این تسلّط روحی که همراه با تحمّلات جسم است، انسان را طوری بار می‌آورد که همیشه مراقب ذات الله باشد و از خدا پروا داشته باشد و از عذابش بیمناک باشد و به هنگام نزدیک شدن به گناه خدا را ناظر و حاضر بداند و به خاطر شرم و حیا از او از آن گناه دوری جوید و قدرت بر ترک لذت‌ها و تمایلات نفسانی، او را تشویق می‌نماید تا از آن‌ها دوری جوید، به همین جهت این حالت توجه او را به انجام کارهای خیر وادار می‌سازد. چنین اشخاصی از خیانت و فریب و حقه‌بازی و ظلم و پایمال کردن حق دیگران به دور هستند و هیچ‌گاه قدمی برای فساد در بین مردم بر نمی‌دارند.

چون ماه مبارک رمضان از عظمت خاصی برخوردار است، حضرت رسول (ص) در ماه شعبان می‌فرمایند: خودتان را آماده کرده و از خدا بخواهید تا ماه رمضان را با برکت و رحمت و مغفرتی که می‌آید، ادراک کنید:

«فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِيَصِيَامِهِ وَ تَلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ غَفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ

با نیت‌ها و دل‌هایی پاک از خداوند طلب توفیق برای روزه و تلاوت قرآن نمایید. کسی که از مغفرت خداوند محروم بماند، در حقیقت شقاوتش کامل است. به یاد تشنگی و گرسنگی قیامت

باشید».^{۳۱}

پیامبر اکرم (ص) در خطبه خود فرمودند: در ماهی که در پیش دارید نفّس‌های شما همچون تسبیح، خوابتان، عبادت و اعمالتان مقبول در گاه خدا قرار می‌گیرد.

در بعضی از روایت‌ها در مورد فضیلت روزه آمده است: روزه بگیرید، تا گرسنه شوید و درد گرسنگان را بچشید.

در قیامت عده‌ای واقعاً گرسنه هستند، غذا می‌خورند ولی هرگز سیر نمی‌شوند، همان‌طور که در دنیا هرگز سیر نمی‌شدند. چون حسّ آز و طمع تمام‌شدنی نیست، در آخرت هم به صورت «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»^{۳۲} اظهار می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: شما به فکر تشنگی و گرسنگی قیامت باشید نه به فکر تشنگی و گرسنگی دیگران، آن را که باید در قدم‌های اولیه تأمین کرد.

^۳ - بقره/۱۸۳

^۳ - محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، شرح و ترجمه مصطفوی؛ بیروت: دارالعلم، ج ۳، ۱۴۲۴، ص ۴۷۱

^۳ - ق/۳۰

امام صادق (ع) از اجداد گرامیشان از رسول الله (ص) نقل فرموده‌اند که:

« مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ »

کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بشمارد در پیشگاه خدای عظیم، هر حرفی را نمی‌زند و شکم را هم با هر غذا، اگر چه حلال باشد، انباشته نمی‌کند لذت خوردن چند لحظه‌ای است که غذا در دهان است. کسی که خدا را شناخت کنار هر سفره‌ای نمی‌نشیند. توجه دارد که خود را با روزه گرفتن بیرواند، خودش را فراموش نمی‌کند. ۳۳

محقق بحرانی پس از اینکه تنقیح مناط قطعی را مطابق فتوای محقق حلی حجت دانسته مثال زیر را برای تنقیح مناط قطعی ذکر کرده است:

وقتی اعرابی به پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرض کرد: در ماه رمضان با همسر هم بستر شدم پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «برده ای آزاد کن» از این کلام فهمیده می‌شود که علت وجوب آزاد کردن برده، همبستر شدن با همسر در ماه رمضان است. در نتیجه بر این اساس نسبت به تمام افرادی که با همسر خود در ماه رمضان آمیزش می‌کنند حکم به آزادی برده داده می‌شود. ۳۴

همین مثال را امام غزالی و آمدی نیز آورده‌اند و غزالی در ادامه می‌گوید: اعرابی بودن و آن ماه رمضان معین و همسر بودن خصوصیت و دخالت در حکم ندارد. ۳۵

علامه حلی در تذکره بر اساس اشتراک در «ملاک مستنبط» حکم به سرایت وجوب کفاره روزه از موارد دلیل به مورد فاقد دلیل کرده است، زیرا سبب وجوب کفاره را هتک حرمت (رمضان) دانسته که در هر دو مورد «واجد دلیل و فاقد دلیل» وجود دارد. بعضی از این تعبیرات و امثله شاید قابل خدشه باشد؛ ولی اصل مطلب پذیرفتنی است. ۳۶

شایان توجه است که استناد به ملاک های مستنبط در فقه امامیه در صورتی صحیح است که فقیه به ملاک به دست آمده قطع و اطمینان داشته باشد.

۲ - جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی، حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۴-۳۲۵

۳ - شیخ یوسف، البحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ترجمه محمد تقی ایروانی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة

لجماعة المدرسین، بی تا، ج ۱، ص ۵۶

۲ - ابو حامد، غزالی، المستصفی من علم الأصول. شركة المدينة المنورة للطباعة، ص ۲۸۲

۲ - جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی، حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۷-۱۴۸

نتیجه گیری

برای پویایی فقه و پاسخگویی به مسائل روز نیازمند دقت و تعمق عقلی هستیم از جمله رسالت اصلی اصول فقه ارائه ی روش هایی عقلی است که فقیه را در استنباط احکام شرعی یاری نماید یکی از قواعد موجود و کاربردی در اصول فقه تنقیح مناط است که مورد تایید علمای شیعه و سنی است البته تنقیح مناطی که پشتوانه یقینی و قطعی داشته باشد مورد اتفاق است اما تنقیح مناط ظنی حجیت نداشته و مردود است .

در کتب فقهی و اصولی علمای فریقین تعاریف متعدد اما با مضامین واحدی برای تنقیح مناط مطرح شده است و چارچوب و ملاکات شیعه و سنی نزدیک به هم می باشد گستره ی قاعده محدود به باب خاصی نیست بلکه در اکثر ابواب کارایی دارد گرچه عده ای از علما تنقیح مناط را با قیاس استحسان و... اشتباه فرض کردند اما تفاوت های روشی و کاربردی بین آنها وجود دارد که تنقیح مناط را چه در حجیت و چه در میزان کارایی متمایز می کند.

تنقیح مناط در همه ی ابواب فقهی کاربرد دارد اما در مباحث عبادی چون بیشتر توقیفی هستند کارایی کمتری دارد و در بحث فقه معاملات تطبیقات بیشتری دارد در فقه عبادی از چند جهت دارای کاربرد و تطبیق است در امور مدمات واجب به عنوان طهارت و استطاعت حج بسیاری از علما کارایی تنقیح مناط را پذیرفته اند و از ان استفاده نمودند و در خود واجباتی همچون صلات صوم حج و ... نیز از قاعده مذکور استفاده شده است و در امور مستحبی همچون اعتکاف نیز استفاده از قاعده مذکور امری پذیرفته شده است. بنابراین می توان گفت تنقیح مناط در فقه به معنی عام دارای تطبیقات گسترده ای است و در مباحث فقه عبادی به معنی خاص قابل استفاده است و بهترین دلیل برای حجیت قاعده اتفاق علما و شیوع استفاده از این قاعده است .

منابع و مأخذ

❖ قرآن مجید

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، مترجم محمد جواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵، ص ۷۰.
۲. بروجردی، سیدحسین؛ لمحات الاصول؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۴۲۱ق .
۳. تونی، عبدالله بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، دوم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ .
۴. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دارالقلم، ۱۴۲۲ .
۵. حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی؛ المهدب البارع فی شرح المختصر النافع؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق .
۶. خمینی، سیدروح الله، تحریرات فی الاصول؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق .
۷. تهذیب الاصول، به تقریر محمدتقی سبحانی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق.
۸. صحیفه ی نور، ج ۲۱، سوم، تهران، نشر آثار امام، ۱۳۶۸ .
۹. جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، زیر نظر مکارم شیرازی، دایرة المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵ .
۱۰. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی؛ کتاب الحج؛ ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان، [بی تا].
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، ج ۱، قم: انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۸۲.

۱۲. صافی گلپایگانی، علی، تبیان الصلاة، تقریر سید حسین بروجردی، ج اول، قم، گنج عرفان ۱۳۸۴.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر؛ دروس فی علم الاصول؛ ج ۱، بیروت: دارالمنتظر، ۱۴۰۵ق.
۱۴. عاملی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللعمه الدمشقیه ، صحح : روح الله ملکیان ، ج اول ، چ اول ، تهران ، اسوه ، ۱۳۸۸ .
۱۵. غروی اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه، قم، انتشارات سیدالشهدا ۱۳۷۴.
۱۶. غزالی، محمد، المستصفی، ج ۱، چهارم، مکه، دارالکتاب، ۱۴۰۴ .
۱۷. کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، فروع الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، دارالاضواء، بیروت، ۴۱۲.
۱۸. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن؛ کفایة الاصول (با حواشی مشکینی)؛ ج ۱، قم: انتشارات لقمان، ۱۴۱۳ق.
۱۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شریع الاسلام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق .
۲۰. نائینی، میرزاحمدحسین؛ کتاب الصلاة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.

مقاله

۱. کلانتری ، علی اکبر ، تنقیح نماط ، فصلنامه فقه ، شماره ۳۵ ، ۱۳۸۲ .

